

۱۴۹.۴۸۱
سنگین

متن کامل

تاریخ مشروطه ایران

نوشته:

احمد کسروی

سرشناسه : کسروی، سیداحمد، ۱۲۶۹ - ۱۳۲۴. Kasravi, Ahmad

عنوان و نام پدیدآور : متن کامل تاریخ مشروطه ایران / نوشته احمد کسروی.

مشخصات نشر : تهران: ایمام، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۸۰۰ ص.

شابک : 978-600-8772-18-7

وٲیت فهرست نویسی : فیبا

عنوان دیگر : تاریخ مشروطه ایران.

موضوع : ایران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ق.

موضوع : Iran -- History -- Constitutional Revolution, 1906-1909

رده بندی کنگره : ۱۳۹۶۱۴۰۱۶۴R ۲ت ۵ک /

رده بندی دیویی : ۰۷۵/۹۷

شماره کتابشناسی ملی : ۴۶۰۴۶۳



تاریخ مشروطه ایران

- تألیف: احمد کسروی
 - نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶
 - تیراژ: ۳۰ نسخه
 - قیمت: ۴۵,۰۰۰ تومان
 - شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۷۲-۱۸-۷
- ISBN: 978-600-8772-18-7

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳
 تلفن: ۶۶۴۶۶۳۶۰ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۹۳۸۴۱۹۸۹۱۸

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

۱۱	سخن ناشر
۱۵	مقدمه مؤلف بر چاپ مستقل اثر
۲۱	بخش اول
۲۳	گفتا یکم: ایرانیان چگونه بیدار شدند؟
۲۳	ایران پیش از جنبش مشروطه
۲۴	حاجی برزاجین خان بهسالار
۲۶	میرزا ملکم خان و سید جمال الدین
۲۸	نامه سید جمال الدین به ناصرالدین شاه
۳۱	آغاز بیداری در تونس و ایران
۳۳	مقاله‌ی ملی
۳۴	روزنامه و دبستان
۳۷	امین الدوله و کارهای او
۴۰	وام‌های ایران
۴۵	عبور مظفرالدین شاه و همراهان از جلفا به آذربایجان و رنکستان
۴۵	رنجش مردم از بلژیکیان
۴۹	بر افتادن اتابک و وزیراعظمی عین الدوله
۵۱	دستگیری طلبه‌ها
۵۴	پیمان گمرکی یا روسیان و تعرفه‌ی نوین
۵۶	پیشرفت دبستان‌ها
۶۳	کتاب‌های طالبوف و سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ
۶۸	گفتار دوم: جنبش مشروطه‌خواهی چگونه پیدا شد؟
۶۸	همدستی دو سید
۷۱	آزردگی نمودن بازرگانان تهران از دست بلژیکیان
۷۳	آشوب کرمان
۷۵	ویران کردن سرای بانک
۷۸	چوب زدن علاءالدوله به پای بازرگانان
۸۰	پیش آمد مسجدشاه
۸۶	رفتن کوشندگان به عبدالعظیم
۹۰	پذیرفتن شاه درخواست‌ها را
۹۲	عریضه‌ی عین الدوله به شاه
۹۳	دستخط اعلی حضرت مظفرالدین شاه
۹۴	عدالتخانه
۹۵	بازگشتن کوچندگان به تهران

۴ ► تاریخ مشروطه ایران

۹۸	بداندیشی های عین الدوله
۱۰۱	نشست در باغ شاه
۱۰۳	نامه ی طباطبائی به عین الدوله
۱۰۵	آشوب مشهد و آوازه ی آن
۱۰۶	نامه ی طباطبائی به مظفرالدین شاه
۱۰۸	بیرون کردن رشدیه و دیگران از تهران
۱۱۱	نامه ی ناصرالملک به طباطبائی
۱۱۵	کشته شدن سیدعبدالحمید
۱۱۷	داستان مسجد آدینه
۱۲۲	پرا نده شدن مردم از مسجد
۱۲۵	ک پیدن ملما به قم
۱۳۰	درخت های مردم از دولت
۱۳۲	پسبانی محمد میرزا از کوشندگان
۱۳۳	تلگراف علی تبریز
۱۳۴	پاسخ تلگراف از
۱۳۵	تلگراف ولیمهد به شاه
۱۳۵	پاسخ تلگراف از شاه
۱۳۵	فرمان مشروطه
۱۴۰	کارشکنی های درباریان
۱۴۳	گفتار سوم: تبریز چگونه برخاست؟
۱۴۶	کشاکی های کیشی در آذربایجان
۱۴۹	کشته شدن میرزا آقاخان کرمانی و یاران او
۱۵۴	داستان نان
۱۵۶	کشته شدن جعفر آقا شکاک
۱۵۸	جنگ ارمنی و مسلمان در قفقاز
۱۶۰	بدی های محمدعلی میرزای ولیمهد
۱۶۳	کوشندگان تبریز
۱۶۶	جنبش تبریز
۱۷۰	هنایش این جنبش در مردم تبریز
۱۷۴	پذیرفتن شاه درخواست تبریزیان را
۱۷۶	کارهایی که مردم می کردند
۱۷۸	باز شدن دارالشوری
۱۸۳	بیرون کردن میرهاشم و امام جمعه از تبریز
۱۸۶	نخستین نبرد با محمدعلی میرزا
۱۸۹	بانک ملی
۱۹۲	نمونه ی شش های ایرانیان
۱۹۴	پاسخ سنجیده ی تبریز درباره بانک ملی
۱۹۶	رفتن محمدعلی میرزا به تهران
۱۹۷	داده شدن قانون اساسی

۱۹۹	روانه گردانیدن نمایندگان از آذربایجان
۲۰۲	دلبستگی ایرانیان قفقاز به مشروطه
۲۰۴	جنگ حیدری و نعمتی در اردبیل
۲۰۷	گفتار چهارم: چه کشاکش‌هایی با محمدعلی میرزا برخاست؟
۲۰۷	مرگ مظفرالدین شاه
۲۱۱	تاجگذاری محمدعلی میرزا و بی‌پروایی او با مجلس
۲۱۴	کوشش مجلس به برانداختن نوز و پریم
۲۱۷	شناساندن وزیران به مجلس
۲۲۰	شورش هم‌ناه
۲۲۳	درخواست ای هفتگانه‌ی تبریزیان
۲۲۶	بی‌پروایی‌اندیشه‌های محمدعلی میرزا
۲۲۷	گردن‌گزاردن محمدعلی میرزا به درخواست‌ها
۲۳۱	نخستین دسته‌ای که از تبریز جدا گردیدند
۲۳۳	کارهای ارجح از دادنامه‌سوری
۲۳۶	نخستین کابینه قانونی
۲۳۸	برخی پیش‌آمدهای تبریز
۲۴۰	نخستین بهار آزادی
۲۴۳	پشرفت مشروطه در شهرهای آذربایجان
۲۴۵	دشمنی مجتهد با مشروطه
۲۴۷	دو تیرگی میانه انجمن و مجاهدان
۲۵۰	بیرون کردن مجتهد از شهر
۲۵۴	آغاز داستان ماکو
۲۵۵	بازگشتن اتابک به ایران
۲۵۷	سست‌کاری مجلس
۲۶۰	سر رشته‌داری اتابک
۲۶۳	گفتار پنجم: جستجویی از حال مردم
۲۶۳	یکی از کمی‌های جنبش مشروطه
۲۶۵	چندگونگی در میان شهرها
۲۶۹	فزونی دبستان‌ها
۲۷۰	روزنامه‌های تبریز
۲۷۲	ملانصرالدین و آذربایجان
۲۷۴	روزنامه‌های تهران
۲۷۶	دو روزنامه دیگر
۲۷۹	بخش دوم
۲۸۱	گفتار یکم: اتابک، به چه نیرنگ‌هایی کوشید؟
۲۸۱	اندیشه‌های اتابک
۲۸۵	اندیشه‌های حاجی شیخ فضل‌الله
۲۸۸	آغاز دودستگی میان علما
۲۹۱	کشاکش بر سر قانون اساسی

۲۹۴	شورش اردیبهشت ماه در تبریز
۲۹۸	دو سخنی میانه‌ی تبریز و تهران
۳۰۲	پافشاری تبریز
۳۰۸	دستبردهایی که علما در قانون می کردند
۳۱۱	پیدادگری‌های پسر رحیم خان
۳۱۵	درماندگی مجلس
۳۱۷	داستان اکرام السلطان
۳۲۰	سنارخان
۳۲۱	باز پافشاری تبریز
۳۲۳	آمار گ‌های جنگی تبریز
۳۲۷	حس و سلس و نتیجه‌ی آن
۳۳۰	حیزش نهرانیان به یاری تبریزیان
۳۳۳	رویه کاری‌های
۳۳۷	پذیرفتن محلی میانه درخواست مردم را
۳۳۹	آمدن میرزا اسپهان به تهران
۳۴۲	کشته شدن حاجی قاسم
۳۴۵	گفتار دوم: نبود «مشروطه» و «مشروطه» به کجا انجامید؟
۳۴۵	همدستی سه مجتهد
۳۴۸	داستان ماکو
۳۵۲	داستان سالارالدوله
۳۵۶	پیشرفت یکی از خواست‌های ملایان
۳۶۰	کوچیدن «شریعت خواهان» به عبدالعظیم
۳۶۳	آشوب در نجف
۳۶۷	یک کار بیهوده‌ای در اسپهان
۳۷۰	بدگمانی‌هایی درباره‌ی تبریز
۳۷۷	آشفتنی در شهرهای آذربایجان
۳۷۸	کشته شدن سعدالسلطنه در زنجان
۳۸۲	سر سال سیدعبدالحمید و سید حسین
۳۸۵	لایحه نویسی بست‌نشینان
۳۹۰	جشن فرمان مشروطه
۳۹۲	یکی از «لایحه‌های» بست‌نشینان
۳۹۸	کشاکش مرزی با عثمانی
۴۰۱	بی‌پرده شدن نیرنگ‌های اتابک
۴۰۳	دامنه‌ی کوشش‌های بست‌نشینان
۴۰۵	یک لایحه‌ی دیگری از بست‌نشینان
۴۱۱	خواستن مردم کناره جویی اتابک را
۴۱۴	خیزش آذربایجانیان به دشمنی اتابک
۴۱۶	کشته شدن اتابک
۴۱۹	عباس آقا که بود و چرا این کار را کرد؟

۴۲۳	گفتار سوم: چگونه درباره آرامش بگوئید؟
۴۲۳	دلسوزی نابه جای مجلس با اتابک
۴۲۶	بیرون آمدن بست نشینان
۴۲۸	پیمان ۱۹۰۷ در میان روس و انگلیس
۴۲۹	قرارداد در باب ایران
۴۳۱	گراییدن درباره یان به مشروطه
۴۳۵	انجمن های ایالتی
۴۳۸	جنگ های خویان با اقبال السلطنه
۴۴۱	پاسخ اقبال السلطنه به تلگراف فرمانفرما
۴۴۳	دنباله کشاکش مرزی
۴۴۶	برخی نیرنگ ها که شناخته گردید
۴۴۹	مختار رح القدس
۴۵۱	آمدن محمد علی
۴۵۳	دو تیرگی در بین تبریز
۴۵۶	بر پا شدن انجمن «ارمیه» در تبریز
۴۵۹	آهنگ فرمانفرما ساوجبلاغ
۴۶۲	گفتار چهارم: چگونه بر دیگر کشاکش آغاز یافت؟
۴۶۲	بدخواهی های سعدالدوله تبریز و دیگران
۴۶۴	سست کاری های مجلس
۴۶۷	تاختن به مجلس و آغاز آشوب
۴۶۹	پافشاری مجلس و پایداری آن
۴۷۲	پیوستن ملایان به اوپاشان
۴۷۵	آدم کشی در میدان توپخانه
۴۷۷	یک کار بسیار به جایی که انجمن تبریز کرد
۴۸۲	پیروزی آزادی خواهان و پایان آشوب
۴۸۴	ایستادگی تبریز و یهودگی آن
۴۸۷	پایان کار ملایان
۴۸۹	گرفتاری سردستانان اوپاش و کفر ایشان
۴۹۲	نخستین خونریزی در تبریز
۴۹۴	ایستادگی های دوجیان
۴۹۶	فرمانفرما در ساوجبلاغ
۴۹۸	رخداد هشتم اسفند
۵۰۱	کشته شدن قوام الملک در شیراز
۵۰۲	سرکوبی ورامینی ها
۵۰۴	باز کشاکش در میان انجمن ها و دربار
۵۰۶	داستان یله سوار
۵۰۸	گریز رحیم خان از تهران
۵۱۰	آمدن امام جمعه و مجتهد به تبریز
۵۱۲	یک نیرنگی از حاجی سید محمد یزدی

۵۱۵	آخرین دوروی از محمدعلی میرزا
۵۱۷	یک کوشش بدخواهانه از نمایندگان بیگانه
۵۲۰	گفتار پنجم: جستجو از حال مردم
۵۲۰	دیگرگونی که در جنبش آزادی خواهی رخ داد
۵۲۳	روزنامه ها
۵۲۷	بخش سوم
۵۲۹	گفتار یکم: چگونه مجلس به توپ بسته شد؟
۵۲۹	بازپسین کوشش محمدعلی میرزا
۵۳۲	بیرون رفتن محمدعلی میرزا از تهران
۵۳۵	راه بات
۵۳۷	تأسیس دیگر از سران آزادی
۵۳۹	راست های لیاخوف
۵۴۲	خواست محمدعلی میرزا است تن را
۵۴۵	خروش تبریز
۵۴۷	شورش شهرهای مازنی
۵۴۹	بی پروایی مجلس ایران در خواست ها
۵۵۱	لایحه ی مجلس
۵۵۴	بازپسین نشست های مجلس
۵۵۶	آمادگی های نارسایی که در بیرون می رفت
۵۵۸	یک مردانگی به جای از علمای نجف
۵۶۱	پاسخ لایحه ی مجلس از شاه
۵۶۴	بازپسین روزها
۵۶۷	هفته ی شور و خروش در تبریز
۵۶۹	جنبش ملایان و آغاز آشوب
۵۷۱	دسته بندی ملایان و خیزش اسلامی
۵۷۲	ایستادگی آزادی خواهان و آمادگی های آن ها
۵۷۸	آغاز جنگ
۵۷۹	شکست آزادی خواهان
۵۸۳	مامانوف چه دیده؟
۵۸۵	چه بر دو سید و دیگران گذشت؟
۵۸۸	سرگذشت میرزا جهانگیر خان و دیگران
۵۹۲	سرگذشت های دیگران
۵۹۳	پناهندن تقی زاده به سفارت انگلیس
۵۹۹	با دیگران چه کردند؟
۶۰۳	رنجش میانه ی محمدعلی میرزا و انگلیس ها
۶۰۶	دنیاهایی که زیونی تهران توانستی داشت
۶۰۷	در شهرهای دیگر
۶۱۱	گفتار دوم: جنگ در تبریز چگونه آغاز یافت؟
۶۱۱	آغاز جنگ و به هم خوردن انجمن

۶۱۷	رسیدن رحیم خان به بیرون شهر
۶۲۰	در آمدن رحیم خان به شهر
۶۲۳	پافشاری گردانه ستارخان
۶۲۵	باز شورانیدن ستارخان تبریز را
۶۲۷	جنگ های سخت
۶۳۱	باز جنگ های سخت
۶۳۳	تلگراف هایی از اسلامیه نشینان
۶۳۶	سامانی که به کارها داده شد
۶۳۹	جنگ های سخت تر
۶۴۲	فردای آن روز
۶۴۴	کشته شدن سید محمد اهرابی
۶۴۷	گفتار سوم: چه جنگ هایی با عین الدوله و سپهسالار رفت؟
۶۴۷	رسیدن عین الدوله و سپهسالار
۶۴۹	پشتیبانی هایی که به تبریزی نمودند
۶۵۱	یاوری هایی که دیگران کردند
۶۵۲	پشتیبانی که علمای تبریز نمودند
۶۵۵	انجمن تبریز یا جانشین مجلس
۶۵۶	دنباله ی پیش آمدها
۶۵۹	کشته شدن شریفزاده
۶۶۱	آغاز چیرگی مجاهدان
۶۶۴	یک جنگ شبانه ی سخت تر
۶۶۸	سپاه ماکو
۶۷۰	یکی از روزهای سخت تبریز
۶۷۳	پس از آن روز
۶۷۶	قراملک و حکماوار
۶۷۶	جنگ با قراملک
۶۷۹	به خاک سپردن موسیو چلیتو
۶۸۱	التیماتوم عین الدوله
۶۸۴	چشم به راه التیماتوم
۶۸۷	نافیروزی دولتیان
۶۸۹	بازگشت سپهدار از هواداری دولت
۶۹۲	فیروزی های پایانی
۶۹۳	بازپسین شکست سپاه ماکو
۶۹۶	روز کشته شدن حسین خان
۶۹۹	به هم خوردن اسلامیه و تهی شدن دوچی
۷۰۱	برخاستن لشکر از کنار شهر
۷۰۴	گفتار چهارم: چگونه مشروطه خواهان به شهر گشایی برخاستند؟
۷۰۴	خوشترین روزهای تبریز
۷۰۷	پروایی که درباره ی بیگانگان می نمودند

۷۱۰	فرستادن جعبه برای شجاع نظام
۷۱۲	کشته شدن شجاع نظام و دیگران
۷۱۳	گشاده شدن سلماس و مرند
۷۱۵	آرامش و سامان در درون شهر
۷۱۹	گشادن خوی
۷۲۱	شب حسن دلی
۷۲۴	داستان مراغه
۷۲۶	رسید حاجی صمدخان به مراغه
۷۲۸	جنگ های شیرین و سردرود
۷۳۰	آماج های دو سو
۷۳۳	بسرورای کبرای دولتی
۷۳۵	تیموردن حاجی شیخ فضل الله
۷۳۷	یک کار شگفت از آزاد خواهان قفقاز
۷۴۰	گفتار پنجم: خونه تیربار دیگر به تنگنا افتاد؟
۷۴۰	تبریز و خور و سلماس
۷۴۲	آغاز جنگ با صمدخان
۷۴۵	جنگ ۱۶ بهمن
۷۴۷	آزمودن بمب دربارهی صمدخان
۷۴۹	جنگ الوار
۷۵۱	جنگ های ششم اسفند
۷۵۴	پس از آنروز
۷۵۶	روز ۱۴ اسفند
۷۵۹	در آمدن صمدخان به هکماوار
۷۶۳	گریز صمدخان
۷۶۵	جانشانی های امروز
۷۶۸	دشواری بزرگی که رخ می نمود
۷۷۲	جنگ های خوی
۷۷۳	کشته شدن سعید سلماسی
۷۷۸	جنگ بزرگ ساری داغ
۷۸۲	جنگ آناخواتون
۷۸۴	آمادگی برای واپسین جنگ
۷۸۶	مستر باسکرویل
۷۸۹	جنگ عام هازان یا واپسین جنگ
۷۹۱	دامنه ی جنگ
۷۹۴	میانجی گری نمایندگان روس و انگلیس
۷۹۶	رو آوردن تبریزیان به محمدعلی میرزا
۷۹۹	سرفروود آوردن محمدعلی میرزا به مشروطه

مقدمه مؤلف بر چاپ مستقل اثر

سپاس خدا را، که ما را فیروز گردانید، و اینک به چاپ دوم این تاریخ آغاز می‌کنیم. چاپ نخست به نام «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» به پایان رسیده. زیرا هنگامی که آن را آغاز کردیم، می‌خواستیم تنها پیش آمدهای آذربایجان را، از آغاز جنبش مشروط خواهی ۱۲۸۰ سال دیگر بنویسیم، ولی چون به کار پرداختیم دیدیم جدا کردن سندهای تهران و آذربایجان و دیگر جاها از هم نشدنی است. از آن سوی، چون تاریخ را همراه منامه پیمان و کم کم بیرون می‌دادیم، همین که چند شماره از آن منامه بیرون آمد، بسیاری از خوانندگان دلبستگی به این تاریخ نمودند، و آگاهی‌هایی که می‌داشتند برای ما نوشتند و یادداشت‌هایی که از خودشان یا از دیگران در دست می‌داشتند برای ما فرستادند و همچنین با فرستادن روزنامه‌ها، و کتاب‌ها، و سندها، و پیکره (عکس)‌ها یاری بسیار نمودند، می‌توان گفت یک تکانی در میان یک‌دسته پدید آمد. این همراهی‌ها ما را جز آن نشایستی که به پیش آمدهای همه‌جا، از تهران، آذربایجان، گیلان و دیگر کانون‌های جنبش آزادی‌خواهی پردازیم. از این گذشته، یک رشته انگیزه (علت)‌هایی در میان بود که مرا به نوشتن تاریخ مشروطه ایران را می‌داشت. این بود که «تاریخ هیجده ساله آذربایجان»، از نیمه راه خود، رویه «تاریخ مشروطه ایران» گرفت و اکنون چاپ دوم را به همین نام که درست‌تر و بهتر است آغاز می‌کنیم و می‌باید دانست که در این چاپ بسیار داستان‌ها و پیکره (عکس)‌ها افزوده گردیده (به‌ویژه در بخش یکم)، و خود، کتاب نوینی شده است. اما انگیزه (علت)‌هایی که گفتم مرا به نوشتن تاریخ مشروطه وا می‌داشت فهرست‌وار آن‌ها را می‌شمارم:

۱. سی سال گذشت و یکی از آنان که در جنبش پا در میان داشته بود و یا خود می‌توانست آگاهی‌هایی گرد آورد به‌نوشتن آن برخاست، و من دیدم داستان‌ها از میان می‌رود و در آینده کسی گرد آوردن آن‌ها نخواهد توانست. یک جنبشی که در زمان ما رخ داده، اگر ما داستان آن‌را ننویسیم، دیگران چگونه خواهند نوشت؟!

۲. جنبش مشروطه‌خواهی با پاکدلی‌ها آغازید، ولی با ناپاکدلی‌ها به‌پایان رسید و دست‌هایی، از درون و بیرون، به‌میان آمد، آن‌را به‌هم زد و ناانجام گذاشت و کار به‌آشفته‌گی کشور، و ناتوانی دولت، و از هم گسیختن رشته‌ها انجامید و مردم ندانستند آن چگونه آمد و چگونه رفت و انگیزه ناانجام ماندنش به‌هم رسید. دانش‌مندی‌ها این رازها آسان نمی‌بود، و اگر هم کسانی به‌گرد آوردن داستان‌ها پرداخته‌اند، بی‌این‌ها کم‌تر پی بردندی و گیج‌وار در ماندندی.

۳. شیوه مردم سست‌اندیشه است که همیشه در چنین داستانی کسان توانگر و به‌نام و باشکوه را به‌دید گیرند و کارهای بزرگ را به‌نام آنان خوانند و دیگران را که کنندگان آن کارها بوده‌اند یاد برند. این شیوه در ایران رواج بسیار می‌دارد و در همین داستان مشروطه نمونه‌های بسیاری از آن پدید آمد. مثلاً جنبش مشروطه را در ایران آقایان طباطبائی و بهبهانی و دیگران پدید آوردند، ولی دیده شد در روزنامه‌ها و کتاب‌ها سخن به‌رأی‌الله‌خان مشیرالدوله را بنیادگزار آن ستودند. در جایی که این مشیرالدوله هیچ‌کس را در آن‌راه نکرد و بلکه خواهیم دید که به‌همدستی محمدعلی میرزا به‌برداشتن او هم کوشیده و تنها کاری که او کرده این است که پس از برداشته شدن عین الدوله به‌جای او نشسته و مظفرالدین‌شاه فرمان مشروطه را در زمان سر وزیری این بیرون داده است.

در تاریخ بیداری ایرانیان چاپلوسانه امیراعظم را که هیچ کاری نکرده از سران آزادی شمرده، علاءالملک را که از دشمنان بنام آزادی بوده، و در زمان «خرده خودکامگی» از سوی محمدعلی میرزا به‌پترزبورگ رفته تا زبان روزنامه‌های آزادی‌خواه روس را که خرده به‌بیدادگری‌های لیاخوف می‌گرفتند،

ببندد و امپراتور را به باز گزاردن لیاخوف در ایران خرسند گرداند، در میان مردان آزادی خواه یاد کرده و تاریخچه زندگانش را نوشته است.

ناآگاهی ایرانیان از سود و زیان، و سستی اندیشه های ایشان به اندازه ای است که کسان بسیاری که از وزیران و دیگران با مشروطه دورویی نموده و از باغشاه در آمده و در بهارستان جا گرفته اند، از زیبونی اندیشه بدی آن را ندانسته و به چون و چرایی برنخاسته اند، و تا ما بنویسیم آن کسان را به بدی نمی شناختند. در جانش مشروطه دو دسته پا در میان داشته اند؛ یک وزیران و درباریان و مردان برجسته و بنام و دیگری بازاریان و کسان گمنام و بی شکوه. آن دسته کم تر یحی درست بودند و این دسته کم تر یکی نادرستی نشان دادند. هرچه هست کارها را این دسته گمنام و بی شکوه پیش بردند و تاریخ باید به نام اینان نوشته شود. ولی چون دسته اندیشه و پستی خوی ها وارونه این را خواستار است، در این چندگاه بکار نداشته و به وارونه گردانیدن داستان ها کوشیده. به روی راستی ها پرده مایی شبانه و اگر نوشتن تاریخ به اینان، به این سست اندیشگان، واگذار شد پس کماز همه داستان ها را وارونه گردانیده و تاریخ را به نام دسته نادرست دیگر پرداخته ای.

۴. مردم ایران که گرفتار پراکندگی اندیشه اند، شما ده تن را دارای یک راه و یک اندیشه نتوانید یافت، پیش آمد مشروطه زمینه دیگری برای پراکنده اندیشی ها شده بود و بارها در انجمن ها گفتگو به میان آمد و یک رشته سخنان خام و بی پایی از کسانی شنیده می شد. در یک جنبشی هزاران مردان ارجمند و پاک به کوشش برخاستند، و هزاران جوانان جان در راه آن باختند، و خردانی از ناآگاهی این را یک پیش آمد بسیار کوچکی وانموده و چنین می گفتند: «بیزی بود دیگران پیش آورده بودند و خودشان هم برداشتند».

اینان را چندین درد و بیچارگی هم آمیخته: از یک سو، ناآگاهی و نادانی، که از داستان جنبش و رازهای آن چیزی نمی دانند و از یک سو رشک و خودخواهی، که چشم دیدن و شنیدن نیکی های دیگران نمی دارند و از یک سو دشمنی که خودشان یا پدران شان با جنبش آزادی نموده اند و با آن که امروز از

سود و نتیجه مشروطه بهره می‌برند هنوز کینه از دل نزدوده‌اند. این‌ها دست به‌هم داده به‌چنان گفته‌های پست بی‌خردانه‌شان وا می‌داشت، و چون داستان جنبش نوشته شده و کسی آگاهی درستی از آن نمی‌داشت پاسخ گفته نمی‌شد.

۵. چنان‌که گفتیم در جنبش مشروطه‌کار را کسان گمنام و بی‌شکوه از پیش بردند، ولی چون خواسته می‌شد جنبش ناانجام بماند آن مردان غیرتمند را کنار زدند، و تا توانستند بدرفتاری نمودند، و زندگی را به‌آنان تلخ گردانیدند که خود داستان دل‌سوز دیگری است، و این بسیار ناسزا بود که چنان مردانی نام‌یشان نیز از میان رود و باری در تاریخ ارج‌شناسی از آنان نموده نشود و راستی ما بی‌پرده نگردد. این کار نه به خدا خوش افتادی، و نه باراستی‌پرستی و پاکدلی سارشت داشت. و از آن‌سوی چه از دیده پیشرفت توده و کشور، و چه از دیده رواج خوش‌های سده زیان‌های بسیار از آن پدیده آمدی.

۶. بسیاری از پیش‌آم‌های ایران در زمان جنبش آزادی‌خواهی، در روزنامه‌ها و کتاب‌های اروپایی نوشته شده ولی پیدااست که نویسندگان جز در پی سود کشور خود نبوده‌اند و برخی داده‌ها را، دیگری پوشانیده‌اند، و ما اگر این تاریخ را نوشتیمی آن‌ها سند گردیدند و به‌زیان ایران همیشه پیش رفتی.

۷. یکی از گرفتاری‌های ایرانیان است که دشمنان را زود فراموش کنند، و ما می‌بینیم دسته‌های انبوهی آن‌زمان‌های تیره گذشته را از یاد برده‌اند، و از آسایشی که امروز می‌دارند خشنودی نمی‌نمایند، و یک چیزی در باید که همیشه روزگار درهم و تیره گذشته را در پیش چشم این‌ها هوادارند.

از هرباره که بیندیشیم بایستی این تاریخ نوشته شود و مس‌حادثه‌ها را بگیرد دیده و به‌آن برخاستم و پس از رنج‌های بسیار اینک به‌این نتیجه رسیده‌ایم که یک چاپ درستی از آن بیرون دهیم، و چون نیک مردانی «شرکتی» پدید آورده و دررفت این چاپ را در این هنگام گرانی کاغذ و چاپخانه به‌گردن گرفته‌اند در این جا من سپاس می‌گزارم و در بخش بازپسین کتاب چگونگی شرکت و نام‌های پدید آورندگان آن‌را خواهیم آورد.

در این جا می‌باید چند چیز را یادآوری کنم:

۱. کسانی چون خود را تاریخ‌نویس می‌پندارند مرا هم در رده خود می‌شمارند. به آنان یادآوری می‌کنم که من تاریخ‌نویس نیستم و در رده ایشان نمی‌باشم. بسیار کسانی به یک کاری برخیزند و از رده کنندگان آن‌کار نباشند.

۲. آنچه را که در این تاریخ آورده‌ام، بیشتر آن‌ها از روی آگاهی‌هاست که خود می‌داشتم و یا جسته به دست آوردم، و چیزهایی را هم از کتاب‌ها، و روزنامه‌ها، و یادداشت‌ها (که فهرست آن‌ها را در بخش بازپسین خواهم آورد) برداشته‌ام. هرچند هست این کتاب از روی جستجو و فهم و اندیشه نوشته گردیده و رر خور آن می‌باشد که از سندهای تاریخ ایران شمرده شود. دیگران هم اگر خواهند، می‌توانند از نوشته‌های این بردارند، و به نام کتاب (نه به نام من) میان نوشته‌های خود بازنویس کنند. این شیوه‌ای که کسانی در ایران پیش گرفته‌اند و سخنی یا کتابی را برنمی‌تابند و دست‌بردهایی دیگر گردانیده و به دزدی به نام خود پراکنده می‌کنند شیوه بسیار پستی است و همیشه باید این کسان را به پستی شناخت.

۳. کلمه «آقا» را تا توانیم بر سر نام‌ها نخواهیم آورد. چه این معنایی دربر نمی‌دارد و نادانسته‌ای را دانسته نمی‌گرداند. مردم در روبرو یکدیگر را «آقا» می‌خوانند و این یک گونه پاسداری است که با هم می‌مایند، ولی در تاریخ جایی برای چنین کاری نیست. مگر آنان که همیشه «آقا» نام‌هاشان بوده است و ما هم ناگزیریم بیاوریم.

اما لقب‌ها، ما دوست می‌داشتیم آن‌ها را هم یاد نکنیم، ولی چون چند انگیزه (علت) ناچاریم: نخست بسیار کسانی با لقب شناخته شده‌اند و ما نام آن‌ها را نمی‌شناسیم. دوم در تلگراف‌ها و نوشته‌ها که خواهیم آورد بیشتر لقب‌ها یاد شده و این نیک نبود که تاریخ را دو گونه گردانیم، و در آن‌ها که لقب آورده شده، ما تنها نام‌ها را یاد کنیم. سوم باید در تاریخ کم‌شید و داستان‌ها را بدانسان که رو داده نشان داد، و تا بتوان به راستی‌ها نزدیک‌تر رفت، و برداشتن لقب‌ها یا این نکته ناسازگار بودی و داستان‌ها را بدانسان که بوده نشان ندادی.

ما که بدی‌ها و کمی‌های آن‌زمان را باز می‌نماییم یکی از آن کمی‌ها و بدی‌ها این لقب‌ها بوده و به‌هیچ‌راه نبایستی آن‌ها را نشان ندهیم و دیگر گردانیم. راست است که لقب از میان رفته، ولی باید دانست که کلاه‌ها و رخت‌های گوناگون آن‌زمان هم از میان رفته. در جایی که ما در پیکره (عکس - تصویر)‌ها آن کلاه‌ها و رخت‌ها را نشان می‌دهیم و آن‌را کمکی به‌روشنی تاریخ می‌شماریم، انگیزه (علت) نمر داشت که از لقب‌ها پرهیز جویم.

رباه خان و میرزا و نام‌های شهرهایی که دیگر شده نیز این سخن را می‌گوییم و ازین‌ها را هم بدان‌سان که آن‌روز بوده خواهیم آورد تا برسیم به‌آن زمانی که این‌ها رفته شده و پا دیگر گردیده.

تهران بهمن‌ماه ۱۳۱۹

احمد کسروی